



۱۶۶

عبدالله شهبازی : جُستارهایی از تاریخ بهائی گری در ایران

<http://www.shahbazi.org/>



قسمت اوّل

جغرافیای جمعیتی بهائیان ایران

درباره جمعیت بهائیان ایران داده‌های موجود سخت متناقض است. در اوایل سده بیستم میلادی تعداد ایشان حدود ده هزار نفر گزارش می‌شد. بیست سال بعد، در حوالی سال ۱۳۰۷ ش.، حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، این رقم را اغراق‌آمیز دانست و شمار بابی‌ها در سراسر جهان را، اعم از ازلی و بهائی، ۵۲۰۷ نفر اعلام نمود که ۳۹۶۰ نفر در ایران زندگی می‌کنند. این ادعا قانع‌کننده نیست زیرا در فهرست مندرج در کتاب نیکو، نام برخی از روستاهای معروف بهائی‌نشین دیده نمی‌شود و لذا به نظر می‌رسد که ارقام فوق منطبق با روح کتاب نیکوست که با هدف تخفیف و تحقیر بهائیت تدوین شده است.

به‌نوشته دنیس مک‌ایون، استاد دانشگاه نیوکاسل انگلیس، در *دایرةالمعارف ایرانیکا*، بهائی‌گری در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۵۲ میلادی رشدی کند داشت ولی از سال ۱۹۵۲ م. / ۱۳۳۱ ش. گسترش آن شتاب گرفت و این امر به دلیل برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌هایی بود که با برنامه «جهاد ده ساله» شوقی افندی آغاز شد.

دایرةالمعارف بریتانیکا (۱۹۹۸) اوج گسترش بهائیت را در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌داند که سبب شد در اواخر سده بیستم میلادی شمار نهادهای بهائی به بیش از ۱۵۰ مجمع روحانی ملی و حدود ۲۰ هزار مجمع روحانی محلی برسد.

دایرةالمعارف اسلام (ویرایش جدید، ۱۹۶۰) مرکز اصلی جمعیتی بهائیان را در ایران می‌داند و تعداد آنان را در حوالی سال ۱۳۳۸ ش. بین پانصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین می‌زند. در این زمان در شهر تهران



حدود ۳۰ هزار بهائی زندگی می‌کردند. دومین گروه پرشمار جمعیتی بهائیان در ایالات متحده آمریکا بود که در آن زمان شمار ایشان **ده هزار نفر** گزارش شده است. در این زمان در اروپا، به‌ویژه در آلمان، حدود یک‌هزار نفر بهائی زندگی می‌کردند. در سایر کشورها جوامع بهائی تنها چند صد نفر عضو داشتند بجز اوگاندا که در اثر تبلیغات بهائیان شمار ایشان طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۸ ش. به بیش از سه هزار نفر رسید



مرکز بهائیان (بیت العدل اعظم الهی) در حیفا (اسرائیل). این بنا بوسیله مهندس حسین امانت و دکتر فریبرز صهبا احداث و در ۲۲ مه ۲۰۰۱ افتتاح شد. برای احداث این بنا ۲۵۰ میلیون دلار هزینه شده است.

سیر تحول جمعیتی بهائیان

تحرك جدی مبلغین بهائی و به تبع آن رشد بهائیت در ایران از دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار آغاز شد و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی، که بهائیان از نفوذ و حمایت فراوان در دستگاه دولتی برخوردار بودند، شدت یافت. معه‌ذا، چنان‌که دیدیم، **رشد جمعیت بهائیان ایران به‌طور عمده از دهه ۱۳۳۰ ش. آغاز شد.**

در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۳۰ ش. محفل ملی بهائیان ایران برنامه خود را برای گسترش بهائیت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبلیغات و فعالیت ایشان از اردیبهشت/ رمضان ۱۳۳۴ ش. اعتراض شدید **آیت‌الله العظمی بروجردی** را برانگیخت. پس از ابراز نارضایتی‌های شدید آیت‌الله العظمی بروجردی حکومت پهلوی ناگزیر به محدودکردن فعالیت بهائیان شد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهائی او، **سرلشکر عبدالکریم ایادی**، مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید و در ۱۶ اردیبهشت مقامات نظامی (سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش) به تصرف و تخریب حظیرة القدس، مرکز بهائیان تهران، یاری رسانیدند. پختیار این محل را به مقر رکن دوم ستاد ارتش بدل نمود. دکتر مهدی حائری یزدی علت مقابله شدید آیت‌الله بروجردی با بهائیان را چنین ذکر می‌کند

در مسئله بهائی‌ها تا آنجایی که ایشان تشخیص می‌داد، که بهائی‌ها یک گروه ناراحت‌کننده و اخلاکر در ایران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبی نبود. اینطوری هم که معروف بود تا یک اندازه‌ای هم درست بود که این گروه یک نوع سروسری با منابع خارجی دارند و بیشتر مجری منافع خارجی هستند تا منافع ملی. در این طریق مرحوم آقای بروجردی به هیچ وجه تردیدی از خودش نشان نمی‌داد که [از] آن‌چه گروه بهائی‌ها از دستش برمی‌آید [جلوگیری کند] از اذیت‌ها و کارهای مودیانه‌ای که بهائی‌ها دارند و درباره مسلمان‌ها دریغ نمی‌کنند. یعنی به‌طور مخفیانه افراد خودشان را وارد مقامات اداری می‌کنند و مقامات را اشغال



می‌کنند. بعد هم مسلمان‌ها را ناراحت می‌کنند. می‌زنند. از بین می‌برند. از این کارها خیلی زیاد می‌کردند. حالا بگذرید از این که الان صورت حق به جانبی به خودشان می‌گیرند. کاری ندارم به وضع فعلی. ولی آن زمان این شکل بود. واقعاً هر کجا که دستشان می‌رسید، به هر وسیله بود، هر مقامی بود اشغال می‌کردند و سعی می‌کردند دیگران را از بین ببرند یا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهایی که آن‌ها می‌خواهند انجام بدهند... ولی ایشان [آیت‌الله بروجردی] از این جریان و از این ماجرا آگاه بود و به هر وسیله ای بود جلوگیری می‌کرد.

بیانیه آیت‌الله آقای حاج آقا حسین بر و جردی

مینگ روز جمعه اتحادیه مسلمانین، تحریم خرید و فروش کلاهی یهودیها

تکرات آیه الله بیانی باب، سراب نیاید باب، بیعت بهائی، تعزیر چهار شصت دیگر، تنگ، در فلسطین غریبانی

تکرات جردی، آیه الله آقای بیانی باب، اصل

جواب فتوی خطب بیانی، وایتکن

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

میراثی جردی

از ارمال اسلام و نهضت بکتوریهای عرب و یهود

بکتور، مینک، یا بکتور، و بی سبیل، در

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

اتحادیه مسلمانین

من باب آیه الله آقای حاج آقا حسین بر و جردی

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن

وایتکن



بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی

بیانیه آیت‌الله حسین بر و جردی



حسین خطیبی، که فردی مطلع بود، در آن زمان **شمار بهائیان ایران را ۲۰۰ هزار نفر و بهائیان تهران را ۵۰ هزار نفر** تخمین زد و هدف از همکاری شاه و ارتش با علما را تلاش آمریکایی‌ها برای «تصرف آرشیو» بهائیان و دستیابی به اسامی ایشان اعلام نمود.

خطیبی در نامه مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ به دکتر مظفر بقایی، به دو جریان متفاوت اشاره می‌کند. جریان اول مردم و علما هستند که خواستار ریشه‌کن کردن بهائیان می‌باشند و **جریان دوم آمریکایی‌ها و شاه که پس از اشغال حظیرةالقدس خواستار پایان دادن به موج ضد بهائی هستند**. او می‌نویسد:

مخصوصاً چیزی که سر رشته را دراز می‌کند اصرار آیت‌الله بروجردي دامت‌برکاته برای شدت عمل دولت نسبت به افراد فرقه بهائی است. و از طرف اعلیحضرت رئیس شهربانی و یک دو نفر در عرض هفته اخیر چند بار آیت‌الله را ملاقات کرده ولی از این ملاقات‌ها نتیجه نگرفته‌اند. و طبق یک اطلاع خصوصی اساساً از ایام عید به این طرف آیت‌الله از اعلیحضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتی که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است.

آخرین آمار بهائیان به آوریل ۱۹۸۵ تعلق دارد که مرکز سازمان جهانی بهائیان (حیفا، اسرائیل) شمار اعضای خود را در سراسر جهان **چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر** اعلام کرد. از این تعداد، ۵۹ درصد در قاره آسیا، ۲۰ درصد در آفریقا، ۱۸ درصد در آمریکا، ۶/۱ درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند.

در این آمار تعداد بهائیان ساکن در ایران اعلام نشده است. معهذاً، ادعا شده که **۲،۸۰۷،۰۰۰ نفر از بهائیان در قاره آسیا** زندگی می‌کنند. از آنجا که ایران مهم‌ترین مرکز بهائی‌نشین در آسیا و جهان است، می‌توان حدس زد که **از دیدگاه مرکز سازمان جهانی بهائیان حداقل دو میلیون بهائی در ایران زندگی می‌کنند**. به دلیل فقدان آمار رسمی بهائیان در ایران راهی برای ارزیابی این رقم و سنجش میزان صحت و وسع آن در دست نیست. این تصور وجود دارد که مرکز بهائیت همواره درباره شمار پیروان خود اغراق کرده و در مقابل منابع ضد بهائی در ایران نیز همواره رقم بهائیان را ناچیز جلوه داده‌اند.

دنيس مک‌ایون می‌نویسد: منابع بهائی ادعا می‌کنند که پس از انقلاب اسلامی در ایران حدود ۲۰ هزار نفر بهائی به قتل رسیدند. او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز می‌داند و مدعی است که **طي هفت ساله اول حکومت جمهوری اسلامی در ایران حدود ۲۰۰ نفر بهائی اعدام شدند و در طی دوران پس از انقلاب جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ بهائی در جریان‌های مختلف به قتل رسیدند**.

بهائیان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام یا از ایران خارج شدند، عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌های بهائی تعلق داشتند و به دلیل تصدی مناصب عالی دولتی یا دستیابی به ثروت‌های عظیم از طریق پیوند با حکومت پهلوی مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادی مانند **امیرعباس هویدا، حبیب ثابت، هژیر یزدانی، عبدالکریم آبادی، هوشنگ انصاری، غلامرضا ازهاری** و غیره، به‌عنوان شاخص‌ترین چهره‌های فرقه بهائی در ایران، تمامی بهائیان ایران نبودند و اعدام یا فرار ایشان از کشور به معنی پایان حیات بهائیت در ایران نبود.

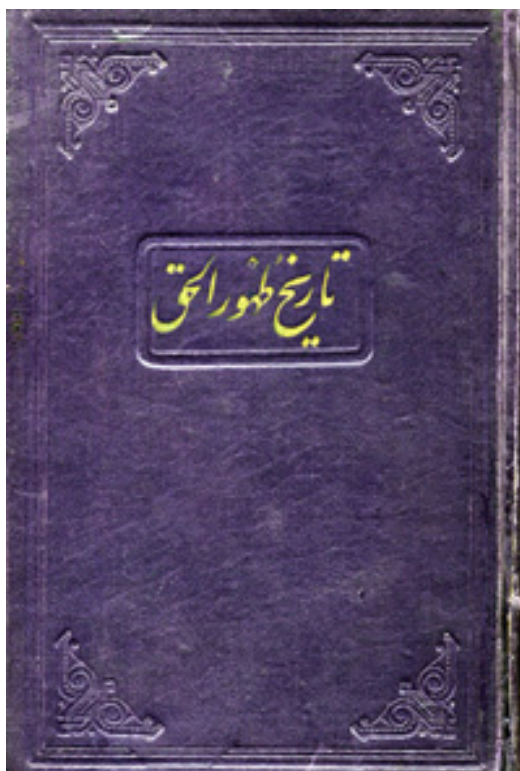
به‌نوشته مک‌ایون، بخش مهمی از جمعیت بهائیان ایران را «روستاییان و دهقانان و صنعت‌گران و کسبه شهری» تشکیل می‌دادند. آماری که حسن نیکو در حوالی سال ۱۳۰۷ ش. از بهائیان ایران (با ذکر تعداد ایشان در برخی از شهرها و روستاها) به‌دست داده، هر چند در جهت تخفیف بهائیت جلوه می‌کند، ولی از این منظر حائز اهمیت است که **مراکز مهم تراکم جمعیتی بهائیان و ترکیب ایشان را از نظر تعلق به مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد**.

طبق فهرست نیکو، مناطق دارای جمعیت انبوه بای و بهائی در ایران به‌شرح زیر است: شهر یزد ۴۰۰ نفر، تهران و توابع ۳۷۰ نفر، سنگسر ۳۰۷ نفر، همدان ۳۰۰ نفر، آباده و همت‌آباد ۲۵۰ نفر، نجف‌آباد ۲۰۰ نفر، سیستان (بستان‌آباد تبریز) ۱۸۰ نفر، اردستان ۱۵۰ نفر. حسن نیکو شمار بای‌ها و بهائی‌های شهر تبریز را ۶۰ نفر و شیراز را ۴۵ نفر ذکر کرده که احتمالاً، به دلیلی که گفتم، کمتر از میزان واقعی است.

اگر نسبت موجود در تخمین حسن نیکو درباره ترکیب محلی جمعیت بایان و بهائیان ایران را در اوایل دهه ۱۳۰۰ ش. بالنسبه درست بدانیم، همین نسبت را در طول هفت دهه بعد ثابت فرض کنیم و جمعیت کنونی بهائیان ایران را یک میلیون نفر بدانیم، ترکیب جمعیتی ایشان بر اساس تعلق محلی چندان واقعی جلوه نخواهد کرد. مثلاً، بر اساس روش فوق هم‌اکنون باید ۱۵۴ هزار بهائی در سنگسر و ۹۰ هزار بهائی در سیستان زندگی کنند. این ارزیابی درباره ترکیب منطقه‌ای جمعیت بهائیان دقیق و علمی نیست زیرا رشد



سریع بهائیت در ایران در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ش. و در اثر تبلیغ بود نه زاد و ولد بهائیان پیشین. برای نمونه، حسن نیکو در حوالی سال ۱۳۰۷ تعداد بهائیان خوی را یازده نفر تخمین زده در حالی‌که در سال ۱۳۳۰ شمار بهائیان این شهر و سه روستای پیرامونی آن (ایواوغلی، پیرکندی و ویشلق) حدود ۵۰۰ نفر گزارش شده است. رشد بهائیت در این منطقه به علت بهائی شدن یکی از متنفذین محلی به نام مشهدی اسماعیل بود



فرقه بهایی و مالکیت ارضی

بخش قابل توجهی از بهائیان ایران روستائیان فقیری بودند که در روستاهای اربابان و مالکان بهائی زندگی می‌کردند. تعداد قابل توجهی از این‌گونه روستاها در سراسر ایران وجود داشت که یا ملک بهائیان ثروتمند بود یا از موقوفات بهائی.

از مالکین بزرگ بهائی در دوران متأخر قاجار، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: **میرزا محمدحسین خان معتمد دیوان کواری** (فارس) و دو برادرش **میرزا عبدالحسین خان** و **موقرالذوله** (پسران میرزا احمد خان، از خاندان افغان)، **لطفعلی خان کلبادی (سردار جلیل)** رئیس ایل کلبادی مازندران، **قاسم خان عبدالمملکی (هژبرالدوله)** رئیس ایل عبدالمملکی مازندران، و **ابراهیم خان ابتهاج‌الملک گرگانی** (بزرگ مالک گیلان).

حضور بزرگ مالکان بهائی در تمامی دوران سلطنت پهلوی ادامه یافت. سیاست تقسیم ارضی دهه ۱۳۴۰ ش. این روند را تقویت نمود زیرا با سلب مالکیت از **مالکان مسلمان** و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت و مدیریت روستایی راه را برای **رشد بزرگ مالکان وابسته به دربار پهلوی، به‌ویژه بهائیان،** هموار کرد.

سلطه بهائیان بر دو نهاد اصلی متولی ارضی (**اصلاحات ارضی و منابع طبیعی**) عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به سود اعضای متنفذ فرقه بهائی بود. برای مثال، **ناصر گلسرخی**، وزیر منابع طبیعی در دولت هویدا، در زمینه واگذاری و تملک ارضی چنان بی‌پروا بود که کارش به رسوایی کشید؛ و **سپهبد پرویز خسروانی** از طریق نهادهای تحت امر خود، سازمان تربیت بدنی و باشگاه تاج، به کمک گلسرخی، ارضی پهنای را تملک کرد.

محسن پزشکی‌پور، نماینده آخرین دوره مجلس شورای ملی، در جلسه طرح و بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ با اشاره به **هژبر یزدانی**، بزرگ مالک بهائی دوران متأخر پهلوی، چنین گفت:



در مسیر اصلاحات ارضی يك فئودالیسم جدید به وجود آوردند... زمین را به روستاییان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه کشت و صنعت از آن‌ها گرفتند و آن وقت آن زمین‌ها را به دست عده معدودی دادند... این زمین‌ها را به نام ملی شدن از هزار نفر گرفتند و به يك نفر دادند... مراد از تقسیمات ارضی این بود که قسمت عظیمی از منابع مملکت را در اختیار عده معدودی قرار دهند. این بود که وقتی شما از مشهد حرکت می‌کنید و به سمت مازندران می‌روید، دو طرف جاده مدام يك تابلو می‌بینید که نوشته مزارع فلان شخص [هژبر یزدانی]... نتیجه‌اش همین است که در روزنامه‌ها خواندیم که فلان کس [هژبر یزدانی] انگشتري هشتاد میلیونی در دست دارد و بادی گارد دارد و لابد می‌دانید که به وسیله بادی‌گارد هایش هم در مواردی اقدام کرده است...

در این بخش تصویری نمونه‌وار، نه کامل، از برخی مناطق بهائی‌نشین ایران به دست می‌دهم:

فارس

از دیرباز در استان فارس مناطق متراکم بهائی‌نشین وجود داشت. علاوه بر شهر شیراز، مناطق آباده، مروست، نیریز، سروسنجان، ارسنجان، جهرم، ابرقو، فسا و داراب از مناطق بهائی‌نشین فارس است و خانواده‌های بهائی در سایر نقاط فارس نیز کم‌وبیش پراکنده اند. آباده و نواحی مجاور آن مهم‌ترین مرکز بهائیان فارس و یکی از مراکز مهم بهائیان ایران است. در گذشته مردم شهر آباده به دو طایفه اصلی **هرندی** و **کرجه‌ای** تقسیم می‌شدند. هرندی‌ها عموماً بابی و بهائی شدند و کرجه‌ای‌ها عموماً مسلمان ماندند. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، که در زمان مظفرالدین‌شاه مدتی حاکم فارس بود، درباره آباده می‌نویسد: «در این شهر بابی زیاد است و اغلب محترمین از آن طایفه هستند. چندان هم تقیه نمی‌کنند.» اسدالله فاضل مازندرانی، مورخ بهائی، می‌نویسد:

در آباده... مرکزی قوی از این فئه انعقاد یافت و عده‌ای کثیر دیگر نیز از اولاد متنفذین و از مؤمنین جدید به عرصه ایمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت یافتند.

برخی از مهم‌ترین روستاهای بهائی‌نشین آباده عبارت بودند از: **همت‌آباد، ادریس‌آباد، صفاد، درغوک، عباس‌آباد و وزیرآباد**. در برخی از این روستاها، مانند همت‌آباد، اکثر یا تمامی اهالی بهائی بودند و در برخی، مانند صفاد و ادریس‌آباد، بخشی بهائی و بخشی مسلمان، جمعیت روستاهای فوق در سال ۱۳۲۹ ش. به شرح زیر بود: همت‌آباد ۹۵۰ نفر، ادریس‌آباد ۵۳۴ نفر، درغوک ۵۸۰ نفر، وزیرآباد ۱۷۵ نفر، عباس‌آباد ۱۵۰ نفر. در سال ۱۳۴۶ ش. جمعیت روستای مهم صفاد حدود هفت هزار نفر گزارش شده است. بخش مهمی از روستاهای آباده **املاک خاصه خاندان افغان یا موقوفات مرکز بهائیان** بود. خاندان افغان علاوه بر املاک آباده در سایر بخش‌های فارس نیز روستاهای متعدد در تملک داشت. از جمله باید به روستای **کارزین** (در بخش قبروکارزین فیروزآباد) اشاره کرد که نام بهائی آن «بیان» بود. در سال ۱۳۲۹ جمعیت این روستا ۶۸۲ نفر گزارش شده که، علی‌القاعده، به دلیل سلطه مالکان و مباشران و کدخدایان بهائی، تعدادی از ایشان بهائی بودند. نمونه‌ای از این مباشران بهائی **محمد طاهر المامیری**، مبلغ معروف (نیای خاندان طاهرزاده)، است. المامیری خود در روستای مزوار (یک فرسنگی مهریز) دارای مزرعه و خانه ییلاقی بود. وی به مدت ده سال مباشر روستای خرمی بود و سپس به عنوان مباشر املاک خاندان افغان در منطقه آباده به این خطه اعزام شد. مدتی بعد، خاندان افغان روستاهای خرمی و کارزین (در فارس) را به اجاره او دادند. هفت سال مستأجر این دو روستا بود. در زمان جنگ اول جهانی مأمور گردآوری درآمد خاندان افغان از املاک پهناورشان در فارس و یزد شد و مدتی مباشر روستای طوطک (بوانات فارس) بود. همین وضع درباره سایر روستاهای خاندان افغان، از جمله طوطکان و مروست و خرمی، صادق است. روستای **طوطکان** (واقع در بلوک بوانات) از املاک خاندان افغان بود و در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۲۵ نفر. **مروست** بلوک بزرگی بود در استان فارس در مرز کرمان که از غرب به بوانات و از جنوب به نیریز محدود و مرکز آن روستای مروست است. این روستای مهم ملک خاصه **میرزا محمود افغان** بود و پناهگاه مبلغین فراری بهائی در زمان بلواهای ضد بهائی در یزد. در سال ۱۳۲۹ سکنه روستای مروست ۲۵۴۲ نفر گزارش شده است. روستای **خرمی** (بلوک قونقری بخش بوانات) نیز چنین وضعی داشت. این روستا ملک خانواده افغان بود و سکنه آن عموماً یا همگی بهائی بودند. خرمی در اواخر دوره ناصری ۴۰۰ خانوار زارع داشت. در سال ۱۳۲۹ ش. سکنه خرمی ۱۸۵۱ نفر ذکر شده است.



در منطقه **چهرم** فارس نیز برخی نقاط بهائی‌نشین را می‌توان یافت. در اواخر قاجاریه، در شهر چهرم بهائیان حضور فعال داشتند و فردی به نام حاجی حسینعلی رئیس ایشان بود. تعدادی از بهائیان چهرم در جریان شورش‌های ضد بهائی به قتل رسیدند مانند سید حسین روحانی و محمدحسن بن آقا کربلایی علی و استاد محمدحسن و غیره.

در منطقه فلاحتی (حاشیه خلیج فارس) روستایی به نام **هندیان** (هندیجان) می‌شناسیم. این روستای ساحلی از مناطق بهائی‌نشین بود که در میان آن‌ها «نفوس شهیر برخاستند و آثار بسیار از حضرت عبدالهء در حق‌شان صادر گردید.»

در **زرقان** فارس نیز تعدادی بهائی وجود داشت و برخی بهائیان سرشناس به این محل تعلق دارند مانند ملا عبدالله فاضل زرقانی، میرزا عبدالاحد بن میرزا جلال زرقانی، میرزا محمود زرقانی و برادرش میرزا احمد، ملا جلال بن ملا عبدالله (نیای خاندان بکایی) و غیره.

دو منطقه مهم **نیریز** و **سروستان** فارس نیز به‌عنوان محل سکونت گروه قابل توجهی از بهائیان شهرت داشت. **نیریز در تاریخ بابی‌گری و بهائی‌گری دارای جایگاه برجسته‌ای است و هماره به‌عنوان یکی از مراکز مهم بهائیان شناخته می‌شده. سروستان (و منطقه مجاور آن یعنی ارسنجان) وضع مشابهی داشته است.**

اصفهان

در استان اصفهان، **نجف‌آباد** از مراکز مهم بهائی‌نشین بود. این شهر و برخی روستاهای اطراف آن از نظر کثرت و تراکم جمعیت بهائیان در اوایل دوره رضاشاه ششمین منطقه بهائی‌نشین کشور به‌شمار می‌رفت. اهمیت بهائیان نجف‌آباد تا بدانجا بود که در سال ۱۳۰۸ ش. خانم مارتا روت (بهائی آمریکایی) را به این شهر دعوت کردند و برای او مجالس تبلیغ گذاشتند.

بابی‌گری را مبلغی به نام سلیمان به نجف‌آباد وارد کرد و جمع قابل توجهی از مردم این منطقه را بابی نمود. یکی از بابی‌های اولیه نجف‌آباد فردی به نام ملا قاسم است که در خانه ملا احمد مجتهد پس از استماع سخنان سلیمان بابی شد. فاضل مازندرانی می‌نویسد از نسل ملا قاسم «خاندان وسیعی برقرار گردید و... خاندان مذکور در این دوره [در حوالی سال ۱۳۲۸ ق.] به کثرت عدد رسیدند.» خاندان دیگر بهائی نجف‌آباد از نسل فردی به نام میرزا باقر وهایی است که در سال ۱۳۱۶ ق. مدتی در تهران زندانی شد.



تعدادی از بابی‌ها و بهائی‌های نجف‌آباد در ماجراهای مختلف کشته شدند که اسامی برخی به شرح زیر است: غلامرضا و حسن زین‌العابدین و رجبعلی بن ملا محمد و حاجی کلبعلی (مقتول در سال ۱۲۸۷ ش.) و حاجی حیدر (مقتول در ۲۴ شوال ۱۳۲۷ ق.) و محمد جعفر صباغ (مقتول در رمضان ۱۳۲۸ ق.).

زندگینامه **حاجی حیدر نجف‌آبادی** گویای وزن و اهمیت بهائیان نجف‌آباد است. او از اعیان متنفذ و ثروتمند نجف‌آباد بود که در سی سالگی بابی شد. **آقا نجفی اصفهانی** از بابی شدن وی مطلع شد و از **ظل‌السلطان** تنبیه او را خواست ولی ظل‌السلطان پاسخ داد «چون حاجی حیدر متنفذ و از اعیان و ملاکین نجف‌آباد است اگر فی‌الغور کشته شود اغتشاش عظیمی بر پا خواهد شد، بهتر است چندی حبس شود.» لذا، حاجی حیدر مدت کوتاهی حبس شد. منابع بهائی عامل اصلی تحریکات ضد بهائی در نجف‌آباد را فردی به نام فتحعلی خان معروف به **حاجی یاور نجف‌آبادی** و پسرانش، به‌ویژه غلامحسین خان، ذکر می‌کنند که از متنفذین منطقه و از وابستگان آقا نجفی، مجتهد نامدار اصفهان، بود. وی با حاجی حیدر خویشاوندی داشت. حاجی حیدر بار دیگر به علت فشار آقا نجفی اصفهانی و حاجی یاور نجف‌آبادی به دستور ظل‌السلطان دستگیر و در اصفهان به مدت نه ماه زندانی شد. وی پس از آزادی به همراه یکصد نفر از بهائیان نجف‌آباد برای تظلم و دادخواهی به تهران رفت و به مظفرالدین‌شاه عرضحال داد. حاجی حیدر با صمصام‌السلطنه بختیاری، حاکم اصفهان در زمان مشروطه، رابطه داشت و زمانی که سوار بر اسب از نزد صمصام به خانه خود باز می‌گشت، در بازارچه قصر شمس‌آباد با شلیک گلوله فردی ناشناس به قتل رسید. نامدارترین شخصیت بهائیان نجف‌آباد **ملا زین‌العابدین نجف‌آبادی** (متوفی ۱۳۲۱ ق.) است که منابع بهائی از او به عنوان یکی از «اجله اصحاب و اعظم احباب و از اکابر رجال تاریخی این امر اعظم» یاد می‌کنند. او در میان بهائیان به «زین‌المقربین» و «حضرت زین» معروف است. پسرش به نام **نورالدین زین** منشی مخصوص شوقی افندی بود و بسیاری از نامه‌های فارسی شوقی به خط و امضای اوست. ملا زین‌العابدین دو خواهر و دو پسر ساکن در نجف‌آباد داشت که از ایشان «اولاد و احفاد بسیاری به وجود آمده‌اند.»

از دیگر بهائیان سرشناس نجف‌آباد باید به **حاجی کلبعلی کفاش و تراب خان** اشاره کرد که مراسم دفن ایشان در ربیع‌الثانی (زمستان) ۱۳۳۵ ق. منجر به آشوبی بزرگ در شهر و دستگیری ۳۲ نفر از بهائیان نجف‌آباد شد که سرانجام با حمایت حکومت اصفهان آزاد شدند. و نیز باید به زنی به نام **مخموره نجف‌آبادی** (نیای خاندان مخمور) اشاره کرد که در ۱۳۱۰ ش. در یکصد سالگی در نجف‌آباد درگذشت.

روستاهای **ملک‌آباد و علی‌آباد** واقع در یک فرسنگی حومه شهر نجف‌آباد، که امروزه جذب شهر شده‌اند، از مناطق محل تراکم جمعیت بهائی به‌شمار می‌رفتند و بخش قابل توجهی از سکنه و خرده‌مالکین این دو روستا بهائی بودند. در ملک‌آباد رؤسای بهائیان نورالله و اسدالله و در علی‌آباد کریم و رضا بیگ نام داشتند. مالکیت اصلی این دو روستا با ظل‌السلطان بود. در یک مورد، ظاهراً به تحریک حاجی یاور و به دستور آقا نجفی اصفهانی، مسلمانان شهر نجف‌آباد به این دو روستا ریختند و، به ادعای **تاریخ ظهورالحق**، منازل بهائیان را غارت کردند و در یک روز حدود ۵۰ هزار تومان اموال ایشان را بردند. در سال ۱۳۲۹ جمعیت ملک‌آباد ۵۷۳ نفر گزارش شده است.

آذربایجان

مهم‌ترین روستای بهائی‌نشین آذربایجان **سیسان**، واقع در دهستان مهران رود بخش بستان‌آباد تبریز، بود. به نوشته **اخبار/مری**، «اکثر قریب به اتفاق» اهالی سیسان بهائی هستند. و سیسان «پرجمعیت‌ترین قصبه آن سامان [آذربایجان] از لحاظ تعداد احبای الهی است.» جمعیت این روستا در سال ۱۳۲۹ ش. حدود ۱۶۶۰ نفر گزارش شده است.

علاوه بر سیسان، در منطقه آذربایجان برخی روستاهای دیگر نیز وجود داشت که بخشی از سکنه آن، کم و بیش، بهائی بودند. از جمله باید به روستای **مطنق** (متنق) اشاره کرد که در اوایل دوره مظفرالدین‌شاه تعداد قابل توجهی بهائی داشت. این روستا نیز، چون سیسان، در بخش بستان‌آباد تبریز واقع و در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۰۵۷ نفر بود.

اسکو و میلان نیز از مناطقی بود که در اواخر دوره قاجاریه تعداد قابل توجهی بهائی از میان سکنه آن برخاستند. بخشی از ایشان به **عشق‌آباد** مهاجرت کردند و در زمان رضاشاه به ایران بازگشتند.

بخش اعظم سکنه شهر اسکو در دوران ناصری **شیخی** بودند و در دهه پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه تعداد بهائیان شهر به ۵۰ نفر رسید. در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه (حوالی ۱۳۱۲ ق.) حاکم اسکو بهائی بود و کسی جرئت نداشت علیه این فرقه حرف بزند. در سال ۱۳۰۳ ق. به دلیل کثرت تبلیغات بهائیان در شهرهای اسکو و میلان آشوبی علیه ایشان پدید آمد و در نتیجه برخی مبلغین سرشناس بهائی، مانند **مشهدی اصغر میلانی و محمد جعفر اسکویی**، به عشق‌آباد رفتند. **میرزا حیدرعلی اسکویی** (نیای خاندان صمیمی تبریز) نیز به صلاح‌دید پدرش و حاجی احمد میلانی به همراه این دو نفر و عائله مشهدی



یوسف میلانی به عشق آباد رفت. او در عشق آباد با مشهدی اصغر میلانی شریک شده و در کاروانسرای مخدومقلی خان ترکمن حجره‌ای گرفتند و با ضمانت مشهدی ابراهیم میلانی به تجارت پرداخت. طرف عمده تجارت ایشان ترکمن‌ها بودند



قزوین

شهر قزوین و روستاهای پیرامون آن، به‌ویژه **قدیم آباد و ککین و محمدآباد و کله‌دره و اشتهاارد و امین آباد و بایه**، به‌عنوان یکی از مراکز بهائیان شناخته می‌شد. در تمامی روستاهای فوق‌الذکر محافل محلی بهائی وجود داشت که هدایت‌شان با محفل امری شهر قزوین بود. علت رشد بهائی‌گری در روستاهای فوق‌گروش یکی از علمای قریه قدیم آباد، به‌نام **ملا حیدرقلی قدیم آبادی**، به این فرقه در اواسط دوران مظفرالدین‌شاه و تبلیغات اوست. در سال ۱۳۲۹ جمعیت روستای قدیم آباد ۶۲۹ نفر بود از شهر قزوین تعداد قابل توجهی شخصیت‌های متنفذ و فعال بهائی برخاستند مانند **آقا محمد جواد قزوینی و برادرش میرزا عبدالله** از طایفه زرگر. محمد جواد از ایام اقامت میرزا حسینعلی نوری در ادرنه به تحریر و استنساخ الواح او مشغول بود ولی «جمعیت اعضا خاندانش در حلقه ناقضین میثاق درآمدند» یعنی یا به فرقه ازلی پیوستند و یا با بابی‌گری قطع رابطه کردند. بخش قابل توجهی از اعضای **طایفه زرگر** قزوین بهائی بودند. فتنه قاجار، شاعره بهائی، در مثنوی خود می‌نویسد:

زرگران دیدم در آن شهر و دیار
همچو من دیوانگان روی یار

میرزا موسی خان حکیم الهی (پسر میرزا محمدجعفرخان مافی و نیای خاندان حکیم الهی)، **شیخ کاظم سمندر** (نیای خاندان سمندر)، **آقا محمد مهدی و آقا محمد جواد عموجان** (نیاکان خاندان فرهادی)، **حاج شیخ محمدعلی نبیل** (نیای خاندان نبیلی)، **میرزا باقر اسعدالحکما** (نیای خاندان اسعدی)، **حاجی عبدالکریم قزوینی** و برادرانش که خاندان بزرگی در تهران و قزوین بر جای نهادند، **ابراهیم خان احیاءالسلطنه طبیب** (نیای خاندان رستمی)، **میرزا یوسف خان ثابت وجدانی** (مبلغ سرشناس و نیای خاندان ثابت وجدانی)، **میرزا رضاخان** (نیای خاندان تسلیمی)، **حاج میرزا غلامحسین راسخ و برادرش میرزا احمد** (نیاکان خاندان راسخ) از بهائیان سرشناس قزوین بودند.

همدان

همدان یکی از **کانون‌های اصلی گسترش بابی‌گری و بهائی‌گری** در سراسر ایران است. بابی‌گری و بهائی‌گری در همدان به‌وسیله جامعه متنفذ و منسجم **یهودی** این شهر اشاعه داده شد. فضل‌الله مهتدی، معروف به **صحی**، مبلغ پیشین بهائی، می‌نویسد: «**همدان اکثر بهائیان یهودی‌اند.**» به‌نوشته حسن نیکو، در همدان که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی بهائی هستند. در سال ۱۳۱۶ ق. سرشناس‌ترین بهائیان همدان، که به‌وسیله **مظفرالملک** حاکم وقت، بازداشت شدند عبارت بودند از: دایی روبین، حاجی یاری، حاجی موسی مبین، حاجی سلیمان طبیب، آقا سلیمان بن آقا



موسی، حاجی مهدی بن آقا رفائیل، حاجی مهدی بن آقا یاری، آقا سلیمان زرگر که «کلاً از احبای اسرائیل بودند.» از دیگر بهائیان سرشناس همدان، که همگی یهودی‌الاصل بودند، باید به افراد زیر اشاره کرد: میرزا ابراهیم و برادرش حافظ‌الصحه، حاج یوحنا حافظی، حکیم عزیز، حاجی حکیم هارون، حاجی حکیم موسی، حکیم یوسف، حاجی قلندر، حکیم الی و حکیم هارون، آقا علی کلیمی، آقا روبین و پسرش میرزا حبیب‌الله، شمس‌الاطباء اسرائیلی همدانی، آقا یهودا، میرزا یوسف بن آقا ابراهیم. بر بنیاد همین جامعه یهودی- بهائی بود که **مدرسه آمریکائی همدان** تأسیس شد.

برخی از خاندان‌های یهودی بهائی‌شده همدان عبارتند از: **آزاده، اتحادیه** (از نسل حکیم دانیال)، **اخوان صفا** (از نسل میرزا مهدی اخوان الصفا)، **ارجمند** (از نسل حاجی مهدی ارجمند بن آقا رفائیل، مؤلف کتاب گلشن حقایق)، **باهر** (از نسل حاجی میرزا طاهر)، **برجیس** (از نسل حکیم یعقوب)، **جاوید** (از نسل حاجی یهودا معروف به حاجی شکرالله جاوید)، **حافظی** (از نسل حاجی یوحنا خان)، **رفعت** (از نسل میرزا آقا جان طبیب)، **ساجد** (از نسل میرزا آشور یا آشر)، **سراج** (از نسل دکتر یوسف سراج)، **شایان** (از نسل میرزا یحیی شایان برادر کوچک میرزا سلیمان جاوید)، **صمیمی** (از نسل میرزا حبیب‌الله صمیمی)، **صنّعی** (از نسل میرزا آقا جان. **اسدالله صنّعی** آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی در دوره ولیعهدی که بعداً به درجه سپهبدی رسید از این خانواده است)، **عبدی** (از نسل میرزا فرج‌الله عبدی)، **عطار** (از نسل حاجی حبیب‌الله عطار همدانی)، **علاقه‌بند** (از نسل آقا یهودا علاقه‌بند)، **عهديه** (یکی از اعضای این خاندان زن **حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی** شد)، **فیروز، گرانفر** (از نسل موشه پسر حاجی لاله‌زار)، **لاله‌زار و لاله‌زاری** (از نسل حاجی لاله‌زار)، **مؤید** (از نسل حبیب مؤید)، **متحدہ** (از نسل میرزا یعقوب متحده)، **متحدین** (از نسل میرزا محمدرضا جدیدالاسلام)، **مشهود** (از نسل میرزا یوسف مشهود)، **ممتازی** (از نسل نورالدین ممتازی برادر میرزا یعقوب متحده)، **میتاقیه** (از نسل آقا یهودا میتاقیه)، **یوسفیان** (از نسل میرزا یوسف بن آقا ابراهیم).

خانواده **کحال‌زاده** نیز احتمالاً از یهودیان همدان است زیرا **همسر دکتر حسین خان کحال**، که اولین نشریه اختصاصی زنان ایران را به نام *دانش* در ۱۳۲۸ ق. منتشر کرد، دختر میرزا یعقوب همدانی (میرزا محمد حکیم‌باشی) بود.

یهودیان بهائی همدان نقش مهمی در **اشاعه بهائی‌گری در سایر مناطق** داشتند. برای مثال، باید به **میرزا ابراهیم اسرائیلی همدانی (اتحادیه)**، صاحب داروخانه اتحادیه رشت و عضو محفل روحانی رشت، در گیلان و نقش **حاجی موسی همدانی** در اراک اشاره کرد. حتی در **ارمنستان** (ایروان) نیز بهائی‌گری به وسیله یک یهودی همدانی (**میرزا آقا جان طبیب اسرائیلی**) اشاعه یافت.

از سایر بهائیان همدان، که یا مسلمان‌تبارند و یا تبار ایشان برای نگارنده روشن نشد، می‌توان به خانواده‌های زیر اشاره کرد: **پروین** (از نسل حاج ابراهیم پروین دندانسان)، **درویش** (از نسل میرزا حسین خان درویش از بابیان اولیه)، **توکل** (از نسل حاجی محمدعلی تویسرکانی)، **حصاری** (از نسل محمدعلی حصاری)، **دانش** (از نسل عبدالحسین خان دینارآبادی)، **درخشانی** (از نسل حبیب‌الله درخشانی)، **فانی** (از نسل عزت‌الله فانی از بهائیان بهار همدان)، **قوام** (از نسل سید مهدی قوام).

در **روستاهای همدان** نیز تعدادی بهائی سکونت داشتند. در این میان به‌ویژه باید به روستای **امزاجرد** اشاره کرد که تعداد کثیری بهائی داشت در حدی که به احداث حظیرة‌القدس دست زدند. در دوران ناصری بهائی مقتدر این روستا **داوود قلی بیگ**، از سران فرقه **نصیریان** (علی‌اللهی)، بود؛ و در دوران احمدشاه کدخدای قریه بهائی بود. در سال ۱۳۲۹ امزاجرد ۴۳۵ نفر سکنه داشت. **عبدالحسین خان دینارآبادی** (نیای خاندان دانش)، مالک روستای **دینارآباد**، نیز بهائی بود. در سال ۱۳۲۹ این روستا ۵۶۰ نفر سکنه داشت. در روستاهای **احمدآباد و صحنه** نیز از زمان ناصری تعداد قابل توجهی از بابیان و بهائیان بودند. صحنه همان روستایی است که قرۃ‌العین دو روز در آن توقف کرد و اهالی را تبلیغ نمود.

از شخصیت‌های مهم بهائی همدان باید به **صدرالصدور و سید مهدی قوام همدانی** اشاره کرد: **حاجی سید احمد صدرالعلما** پسر حاجی سید ابوالقاسم صدرالعلمای همدانی، مباشر امور کتابت شرعیه حاجی میرزا هادی مجتهد همدانی، بود. سید احمد برای تحصیل به نجف رفت و سپس در مدرسه خان مروی تهران مستقر شد. در سال ۱۳۱۶ ق. در همدان به وسیله **حکیم موسی**، طبیب یهودی، به بهائیت گروید. به تهران بازگشت و در مدرسه مروی به تدریس و تحصیل پرداخت و لقب صدرالعلمای پدرش به او رسید. او سپس به طریقت شاه‌نعمت‌اللهی وارد شد و در این فرقه به مقام پیر دلیل، که نایب و قائم‌مقام پیر طریقت است، دست یافت. حاجی صدر در سال ۱۳۲۵ ق. در تهران درگذشت. او از سویی عباس افندی به «**صدرالصدور**» ملقب بود.



سید مهدی قوام همدانی به یک خانواده روحانی مقیم کردستان تعلق داشت. در سال ۱۳۱۸ ق. به وسیله دایی‌اش، آقا صادق، بهائی شد. قوام از مبلغین فعال بهائی بود و گروهی را بهائی کرد. مدتی در سلک علمای دینی سنندج بود.

کاشان

کاشان نیز، مانند همدان، از کانون‌های اصلی رشد بابی‌گری و بهائی‌گری در سراسر ایران است و این امر به دلیل وجود جمع کثیری از یهودیان آشکار و مخفی در این منطقه بود. به نوشته فاضل مازندرانی، **شهر کاشان و توابعش در زمان آغاز دعوی میرزا حسینعلی نوری (بهاء) «مرکز پرجمعیتی از بهائیان بود.»** علاوه بر بابی‌های پیشین، گروهی از یهودیان کاشان نیز بهائی شدند و این فرقه را در منطقه کاشان و توابع قدرت بخشیدند. در بخش‌های بعد، با برخی از خاندان‌های یهودی بهائی‌شده کاشان آشنا خواهیم شد.

به علاوه، باید به حضور جمعی از بابی‌ها و بهائی‌ها در **مناطق روستایی کاشان** اشاره کرد. مهم‌ترین این مناطق **نراق و آران و جوشقان و قمصر** است. به نظر می‌رسد که در نراق غلبه با بابی‌های ازلی بود و در آران و جوشقان و قمصر با بهائیان.

در دوران احمد شاه، در **روستای آران** (مرکز بلوک آران) محفل بهائی تأسیس شد که بهائیان مقتدری چون **ارباب میرزا محمدرضا آرانی** (نایب خاندان فلاح) گردانندگان اصلی آن بودند. ارباب میرزا محمدرضا آرانی در سال ۱۳۲۲ ق. / ۱۲۹۲ ش. در این روستا به تأسیس مدرسه ویژه بهائیان دست زد که بعدها (۱۳۰۰ ش.) به **مدرسه معرفت** تبدیل شد. از خاندان‌های سرشناس بهائی آران، علاوه بر فلاح، باید به **ضیایی و فروغی** اشاره کرد. سکنه روستای آران کاشان در سال ۱۳۲۹ ش. حدود ده هزار نفر گزارش شده است. در روستاهای **بیدگل و نوش‌آباد** (از توابع آران) نیز تعدادی بهائی ساکن بودند.

در روستای **جوشقان** و توابع آن، به ویژه **فتح‌آباد و ضیاءآباد**، نیز تعدادی بهائی وجود داشت. جمعیت روستای جوشقان در سال ۱۳۲۹ ش. ۲۷۶۶ نفر ذکر شده است.

پنگوان بردمان دریاچه دار
وراستی راه رهند و در سرازیر ده
یکتائی در آئید
(حضرت پیرا * الله)

کتابخانه آستان قدس رضوی

اخبار امری

مجله روحانی فی جبهه ایران

شماره ۱۱
پایان ماه ۱۳۶۱

شماره ۱۱
شهرالسلطان - شهرالطهات
۱۱۹

نویسنده ۱۱۶۳

مازندران

ساری و توابع آن از مراکز متراکم جمعیتی بهائیان بود. در دوران احمد شاه قاجار، سران ثروتمند دو طایفه مقتدر این منطقه (**عبدالملکی و کلبادی**) بهائی بودند و طبعاً در میان اتباع ایشان بهائیان حضور داشتند.



علاوه بر شهرهای ساری و بارفروش (بابل)، که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی مأوای گروهی از متنفذان و ثروتمندان بهائی بود (مانند اعضای خاندانهای کلبادی و درخشان و مقدس در ساری و خاندان شریعتمدار در بابل)، از مراکز بهائی‌نشین منطقه فوق باید به شهرها و روستاهای زیر اشاره کرد: آمل، ارطی، ایول، بابلسر، بهنمیر، چال زمین، درزیکلا، روشندان، ضیاء گلده، عرب خیل، علی‌آباد (شاهی)، فریدون کنار، کفشگرکلا و ماه فروزک. در تمامی این روستاها محفل روحانی دایر بود.

در این میان روستاهای درزیکلا و کفشگرکلا (از توابع علی‌آباد) چنان انباشته از جمعیت بهائی بودند که به «قراء بابی» شهرت داشتند. در سال ۱۳۲۹ جمعیت کفشگرکلا ۱۶۰۰ نفر گزارش شده است. روستای ماهفروزک (ماهفروجک) در تاریخ بهائیت از اهمیت فراوان برخوردار بود و از آن با عنوان «روستای مبارکه» یاد می‌شد. مقبره برخی بهائیان نامدار در این روستا واقع است. از مشاهیر بهائیان این روستا باید به ملاعلیجان ماهفروزکی ملقب به «علی اعلی» اشاره کرد. در سال ۱۳۲۹ سکنه این روستا ۵۶۰ نفر ذکر شده است.

محل تراکم بهائیان در مازندران از ساری به سمت گرگان امتداد می‌یافت. از سرشناس‌ترین خانواده‌های بهائی گرگان باید به خانواده‌های ابتهاج (از نسل ابراهیم خان ابتهاج‌الملک گرگانی) و سرخوش (از نسل میرزا یحیی خان سرخوش) اشاره کرد. در بسیاری از شهرها و روستاهای گرگان، از جمله گرگان، گنبد کاووس، بندر گز، مینودشت، کورون کفتر، کلاله، کالیکش، قونیلی، قریه بدیع، قره قاج، قره شو، قرق، فاضل آباد، شیرآباد، رامیان، خوشه، خان بین، جلالیه، پیچک محله، پهلوی دژ، بشمک شاه پسند، باجگیر، رحمت آباد و غیره بهائیان حضور داشتند.

رشد بهائی گری در دوران هویدا

در سال ۱۳۴۵، در اوایل صدارت امیرعباس هویدا- که به یک خاندان سرشناس بهایی تعلق داشت، ایران به ۲۴ «قسمت امری» تقسیم می‌شد. هر قسمت امری دارای مرکزی بود که محفل آن به «محفل روحانی مرکز قسمت امری» موسوم بود.

قسمت‌های امری و مراکز بیست و چهارگانه آن به شرح زیر بود: ۱- آباد (آباد)، ۲- آذربایجان شرقی (تبریز)، ۳- آذربایجان غربی (رضاییه)، ۴- اصفهان (اصفهان)، ۵- بابل (بابل)، ۶- گرگان (گرگان)، ۷- بنادر و جزایر خلیج فارس (بندرعباس)، ۸- خراسان (مشهد)، ۹- خوزستان (اهواز)، ۱۰- زاهدان (زاهدان)، ۱۱- ساری (ساری)، ۱۲- سنگسر (سنگسر)، ۱۳- تهران (تهران)، ۱۴- عراق (اراک)، ۱۵- فارس (شیراز)، ۱۶- قائنات (بیرجند)، ۱۷- قزوین (قزوین)، ۱۸- کاشان (کاشان)، ۱۹- کرمان (کرمان)، ۲۰- کرمانشاه (کرمانشاه)، ۲۱- گیلان (رشت)، ۲۲- نیریز (نیریز)، ۲۳- همدان (همدان)، ۲۴- یزد (یزد).

آنچه در این فهرست حایز اهمیت است تراکم جمعیت بهائیان در برخی مناطق است که تأسیس یک مرکز امری مستقل را ضرور ساخته بود. مهم‌ترین این مناطق فارس و مازندران است. در فارس سه مرکز امری دایر بود (شیراز، آباد، نیریز) و در مازندران سه مرکز امری (ساری، بابل و گرگان).

در سال ۱۳۴۹ تعداد مراکز قسمت امری ایران به ۶۷ مرکز رسید و در «نقشه پنج ساله»، که به اواخر دوران سلطنت پهلوی تعلق دارد، باید تعداد محافل محلی ایران به ۱۱۰۰ محفل می‌رسید.